

زیجر

دوفصلنامه علمی ترویجی فلسفه اسلامی
سال هفتم / شماره اول / پیاپی ۱۲ / بهار - تابستان ۱۴۰۰

بررسی و نقد دیدگاه‌های دکتر اسماعیل راجی الفاروقی دربارهٔ اسلامی‌سازی علوم

محمد قمی اوپلی^۱

چکیده

بحث اسلامی‌سازی علوم در جهان اسلام از مسائل مهم در عرصهٔ علوم انسانی است که در چند دههٔ اخیر ذهن بسیاری از متفکران حوزهٔ علم و دین را به خود مشغول کرده است. پژوهش در مبانی و مبادی معرفت‌شناختی و روش‌شناختی دیدگاه‌های مطرح در حوزهٔ علم دینی، یکی از نیازهای اساسی متفکران عرصهٔ علوم انسانی و اجتماعی است. بحران‌های ناشی از علم‌گرایی و افراط در نظریات تعارض علم و دین در دو قرن اخیر، همکاری علم و دین و به تبع آن امکان علم دینی و خداپاور را با چالش و تردید مواجه کرده است. فاروقی با تأکید بر میراث اسلامی و توجه به ضعف‌های نظام آموزشی سنتی و غربی، اسلامی‌سازی علوم را در گرو اصلاح نظام آموزشی و ادغام دو سیستم سنتی اسلامی و جدید غربی با محوریت اسلام می‌داند. اهمیت دیدگاه فاروقی در شناخت و تبیین ضعف‌ها و کاستی‌های نظام آموزشی اسلامی و نگاه آسیب‌شناسانه به علوم جدید است. ضعف نظریهٔ فاروقی نیز در این است که وی در تلفیق میراث اسلامی با علوم جدید نتوانسته راهکاری مناسب برای سازگار کردن این دو سیستم ارائه دهد؛ همچنین نتوانسته روش‌شناسی مناسبی برای اجرایی کردن مراحل که در دستور کار قرار داده است، عرضه کند.

کلیدواژگان

فاروقی، اسلامی‌سازی علوم، نظام آموزشی سنتی، میراث اسلامی، تمدن غرب.

۱. دانش‌آموختهٔ کارشناسی ارشد فلسفهٔ دانشگاه خوارزمی (mohammadghomi04@gmail.com).

مقدمه

دکتر اسماعیل راجی الفاروقی از متفکران برجسته و پیشگام در نهضت اسلامی‌سازی علوم است که در عرصه بین‌المللی و جهان اسلام نقشی برجسته و تأثیرگذار داشته است. فاروقی در سال ۱۹۲۱ در شهر یافا در فلسطین به دنیا آمد. او دروس مقدماتی را در زادگاه خویش نزد پدر فراگرفت و سپس در سال ۱۹۳۶ در دانشگاه فرانسوی سن ژوزف مشغول به تحصیل شد. وی در سال ۱۹۴۸ در دانشگاه آمریکایی بیروت مشغول به تحصیل شد و سال بعد در دانشگاه ایندیانا و هاروارد در رشته فلسفه ادامه تحصیل داد. فاروقی مطالعات تکمیلی‌اش را درباره علوم اسلامی در دانشگاه الأزهر مصر به پایان برد. وی پس از تکمیل تحصیلات، در مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل، مرکز مطالعات اسلامی کراچی و همچنین مؤسسه مطالعات عربی کشورهای اتحادیه عرب در قاهره به تدریس پرداخت. فاروقی از سال ۱۹۶۸ تا ۱۹۸۶ استاد دانشگاه تمپل آمریکا بود. از او حدود ۲۵ کتاب و بیش از صد مقاله موجود است که بیشتر آنها در مجله الهیات کانادا، مجله آکادمی مذهب در آمریکا و مجلات دانشکده هنر دانشگاه قاهره چاپ شده است.

فاروقی برای اجرایی کردن اسلامی‌سازی علوم با تأکید بر علوم اجتماعی در سال ۱۹۸۰ مؤسسه المعهد العالمی السلامی را با حمایت دولت عربستان و همکاری طه جابر العلوانی و عبدالحمید ابوسلیمان در آمریکا تأسیس کرد. وی سرانجام در سال ۱۹۸۷ در پنسیلوانیای آمریکا به همراه همسرش به قتل رسیدند. فاروقی از نخستین متفکرانی است که بحث اسلامی‌سازی علوم را به صورت مدون و روشن در سطح بین‌المللی مطرح کرده است. وی موفق شد گام‌های مؤثری در این زمینه بردارد؛ از جمله تأسیس مؤسسات و سازمان‌های بین‌المللی. بعد از ترور فاروقی، هم‌فکران وی از جمله طه جابر العلوانی، عبدالحمید ابوسلیمان، ابوالقاسم حاج حمد و جمال‌الدین عطیه راه او را در اسلامی‌کردن علوم در دیگر کشورهای اسلامی ادامه دادند که همچنان نیز ادامه دارد. اسلامی‌سازی معرفت در اندیشه دکتر فاروقی بیشتر با محوریت اسلامی کردن علوم انسانی عصر حاضر است و بیشترین تأکید او برای اسلامی کردن علوم، به بازخوانی و بازنگری دانش‌های اسلامی و میراث گذشته اسلامی معطوف است.

از مهم‌ترین آثار فاروقی که با دیدگاه وی در خصوص اسلامی‌سازی علوم مرتبط است می‌توان به این کتاب‌ها اشاره کرد:

1. *Islamization of knowledge, General principles and work plon*, 1989.
2. *Islamizing the social sciences*, AL-Farugi, 1981.
۳. *علوم عقلی و تجربی در عالم اسلام*، ترجمه محمد فیروزکوهی و روح‌الله نصراللهی.

با توجه به اهمیت مسئله علم دینی و امکان تحقق آن، پژوهش‌های مهمی در این باره انجام شده است؛ ولی تمرکز اصلی این تحقیقات به ساحت خاصی از مسئله علم دینی معطوف شده است. کتاب‌ها و مقالاتی که تا کنون در این زمینه منتشر شده است، هر کدام به طور مجزا ساحتی از این مبحث را بررسی یا تنها برخی از مبانی دکتر فاروقی یا اشکالات وارد بر آن را تحلیل کرده است که از آن جمله می‌توان به مقاله «بازخوانی اسلامی‌سازی علوم انسانی از منظر دکتر فاروقی» اثر سید محسن میری و «اسلامی‌سازی معرفت» اثر دکتر قدرت‌الله قربانی اشاره کرد.

در این مقاله بر آنیم که انسجام و سازگاری مبانی و لوازم دیدگاه دکتر فاروقی و میزان کارایی و اجرایی بودن آن را تحلیل و بررسی کنیم. از این رو ابتدا به تحلیل مبانی معرفتی و بن‌مایه‌های فکری وی در زمینه اسلامی‌سازی علوم می‌پردازیم و سپس نقد و میزان کارایی ایده وی در عصر حاضر را می‌سنجیم.

در گام نخست به مناسبت موضوع بحث، مهم‌ترین بن‌مایه‌های فکری و معرفتی دکتر فاروقی، در خصوص ایده علم قدسی یا اسلامی‌سازی علوم تحلیل و بررسی می‌شود. مبانی مزبور بدین قرارند:

۱. مشکلات و بحران تفکر جهان اسلام و ضرورت اسلامی‌سازی علوم

فاروقی مانند سید جمال‌الدین اسدآبادی، محمد عبده و سید احمدخان هندی به عقب‌افتادگی علمی و تکنولوژیک مسلمانان از غرب و رواج اندیشه‌های سکولاریستی و بحران هویت در جامعه اسلامی توجه خاصی دارد و از آن تحت عنوان بحران یاد کرده است. «فاروقی معتقد است مشکل اول امت اسلامی، دور افتادنش از تمدن باشکوه تاریخی و علمی خویش است و بعد از آن تأثیرپذیری علمی مسلمانان از مبانی و روش‌شناسی علوم تجربی که ماهیتی سکولاریستی دارند» (AL-Faruqi, 1981. p1).

وجود بحران‌های معرفتی و معنوی، و وضعیت اسفبار مسلمانان از لحاظ علمی و تکنولوژیک باعث شده است که فاروقی بحث اسلامی‌سازی علوم را به طور جدی و روشن در سطح بین‌المللی دنبال کند. راه حل اصلی که فاروقی برای برون‌رفت از این بحران بر آن تأکید دارد، اصلاح نظام آموزشی است. طرح اصلاح نظام آموزشی را پیش‌تر سید احمد خان و محمد عبده نیز مطرح کرده بودند که به دلیل درک سطحی و نادرستشان از مسئله به نتیجه مطلوب نرسیدند. به کارگیری علوم جدید در کشورهای اسلامی بدون در نظر گرفتن مبانی و پیش‌فرض‌های سکولار علم مدرن نه‌تنها معضلی را حل نکرد، بلکه مشکلات جدیدی را در سه حوزه سیاسی، اقتصادی و فرهنگی برای جهان اسلام به وجود آورد. در حوزه سیاسی،

استعمار توانست با اختلاف‌افکنی میان مسلمانان، امت اسلامی را به حدود پنجاه امت تقسیم کند که هر یک از این کشورها مرز مشخصی دارند و برای حفظ این مرزها یا افزایش قدرت داخلی خود امکانات مالی، نظامی و نیروی انسانی فراوانی را هزینه می‌کنند. در حوزه اقتصادی نیز امت اسلامی نه تنها پیشرفت نکرد، بلکه بر وابستگی‌اش به قدرت‌های استعماری افزوده شد؛ زیرا مسلمانان صرفاً مصرف‌کننده تولیدات آنها بودند. حتی اگر کشورهای اسلامی تولیدی داشتند، محصولات و خدمات تولیدی‌شان بسیار کمتر از میزان مورد نیاز بوده است. افزون بر این امت اسلامی با مشکل توزیع نادرست ثروت ملی مواجه بوده است. بی‌ثباتی سیاسی در گوشه گوشه دنیای اسلام باعث شده سرمایه‌گذاری بلندمدت با خطرپذیری زیادی مواجه باشد و سرمایه‌گذاران محتاط را فراری دهد تا ثروتی که می‌توانست نیروهای بالقوه جهان اسلام را به سوی شکوفایی هدایت کند و به سعادت همه امت اسلامی منجر شود، به راهی دیگر منحرف شد.

در عرصه فرهنگی نیز مسلمانان مشکلات فراوانی پیش رو داشته‌اند؛ از جمله بی‌سوادی، جهل، خرافات و شبهاتی که غربی‌ها بر ضد اسلام طرح کرده بودند. سیستم آموزشی سکولار، روش‌های و ارزش‌های غربی را به دانش‌آموختگانی که از میراث اسلامی خود بی‌اطلاع بودند، القا می‌کرد و این امر به شکاف عظیمی در سطوح مختلف امت اسلامی منجر شد. افزون بر این، جوانان مسلمانان با سفر به کشورهای غربی و آشنا شدن با فرهنگ و تمدن سکولار غرب به تدریج سبک زندگی خود را به شیوه غربی تغییر دادند. بنابراین در عرصه فرهنگی، روح فرهنگ سکولار که ماهیت ضد دینی و الحادی داشت جایگزین فرهنگ اسلامی شد و به دلیل حاکم شدن مبانی و اصولی چون لیبرالیسم، علم‌گرایی، تکنرگرایی و روحیه اباحیگری در جامعه اسلامی، ارزش‌ها و معیارهای اسلامی چون تولی و تبری، غیرت دینی، شهادت‌طلبی، امر به معروف و نهی از منکر و ایثار به فراموشی سپرده شد (AL- Faruqi. 1989. P67).

بنابراین از منظر فاروقی، مشکلات مهم جهان اسلام در عصر حاضر عبارت‌اند از وابستگی علمی و فناورانه برخی از کشورهای اسلامی به غرب، وجود گرایش‌های سکولاریستی میان مسلمین و رسوخ مبانی مدرن غربی حاکم بر علوم انسانی و اجتماعی در ذهن مسلمانان.

نکته دیگری که فاروقی در نقد وضعیت علمی مسلمانان مطرح کرده است، سستی علمی امت اسلامی است. بنابراین از دیدگاه فاروقی سنت و تمدن غربی با توجه به ماهیت و مبانی سکولار خود که با جهان‌بینی اسلامی در تضاد است، خطری بسیار جدی برای سنت اسلامی است. از این رو امکان استفاده از علوم غربی با حفظ مبانی سکولار آن وجود ندارد.

۲. رابطهٔ اسلام با علوم (طبیعت و علوم اجتماعی)

در جهان‌بینی اسلامی، علوم دارای مبانی متافیزیکی‌اند. علم در اسلام قلمرو گسترده‌ای دارد و معرفت‌های شهودی، عقلی و تجربی را شامل می‌شود. تمام این علوم نیز بر معیارها و اهداف وحی منطبق‌اند. فاروقی در مسئلهٔ اسلامی‌سازی علوم با وجود به چالش کشیدن علوم مدرن غرب، به رابطهٔ اسلام و علوم توجهی ویژه دارد. او اسلام را عامل شکوفایی دانش در دوران طلایی تمدن اسلامی در سرزمین‌های اسلامی دانسته است (قربانی، ۱۳۹۳، ص ۴).

فاروقی در کتاب *علوم عقلی و تجربی در عالم اسلام* به بررسی نسبت اسلام با دانش، اعم از عقلی و تجربی، پرداخته است. وی در کتاب مذکور به بیان رابطهٔ اسلام با علوم طبیعی و طبیعت پرداخته و معتقد است که از دیدگاه اسلام طبیعت شأن و جایگاه ویژه‌ای دارد. او معتقد است که قرآن از طبیعت با پنج ویژگی «نامقدس بودن»، «مخلوقیت»، «نظام‌بندی»، «غایت‌مندی» و «اطاعت» یاد کرده است. مخلوق بودن طبیعت دال بر این است که تقدس تنها مخصوص خالق و ذات الهی است و طبیعت به این لحاظ هیچ قداستی ندارد. در مجموع وی معتقد است که می‌توان طبیعت را با توجه به ویژگی‌هایی که قرآن برای آن برشمرده است شناسایی کرد و از آن در راستای اهداف خود بهره گرفت. فاروقی سه دلیل برای امکان شناسایی موثق طبیعت بیان می‌کند که عبارت‌اند از:

«الف) شناخت طبیعت بخشی از شناخت کلی ارادهٔ الهی است؛

ب) دین و اخلاق، ما را به شناخت طبیعت و تفکر دربارهٔ آن دعوت کرده است؛

ج) از نگاه اسلام اگر شناخت طبیعت در راستای اهداف الهی و انسانی باشد، کاری پسندیده است» (فاروقی، ۱۳۸۴، ص ۱۴۰-۱۴۱).

فاروقی همچنین برای پیشرفت اسلام و پیشبرد اهداف اسلامی‌سازی علوم بر بازسازی و بازنگری علوم اجتماعی دارد (AL- Faruqi. 1989. P9).

فاروقی به اسلامی کردن علوم اجتماعی توجه خاصی دارد؛ زیرا از نظر وی علوم اجتماعی غربی در حال حاضر اصلی‌ترین نیازمندی‌های انسان‌شناسی اسلامی را نقض کرده است. لذا مطالعات انسانی علوم غربی و آنالیزهای اجتماعی جامعهٔ غربی توسط دانشمندان غربی لزوماً غربی هستند و نمی‌توانند به عنوان مدلی برای مطالعهٔ مسلمانان و جامعهٔ اسلامی به کار گرفته شوند. وی معتقد است که برای اسلامی‌سازی علوم اجتماعی «باید تمام آموزه‌های مربوط به انسان یا طبیعت و... تحت اصل توحید دسته‌بندی شود؛ یعنی جهان خالقی دارد و هدف و غایت هر چیزی اوست. بُعد دیگری که در اسلامی‌سازی علوم اجتماعی باید در نظر گرفت این است که باید آن جنبه و الگوی الهی در روابط انسانی را نشان داد تا بتوان در این عرصه به اهداف مورد نظر رسید» (AL- Faruqi. 1989. p11).

۳. اهمیت و ضرورت اسلامی‌سازی علوم

فاروقی اسلامی‌سازی علوم را یکی از ابعاد مهم اسلام‌گرایی می‌داند که در کشاکش مشکلات سیاسی، اقتصادی و نظامی کشورهای اسلامی نباید از آن غفلت شود. او و هم‌فکرانش اسلامی‌سازی معرفت را نیاز حیاتی مسلمانان و راهکاری مهم برای برون‌رفت جوامع اسلامی از بحران فکری و معرفتی می‌دانند و بر آن‌اند که تحقق آن، شرط اساسی موفقیت طرح سازندگی امت اسلامی است. فاروقی دو هدف را برای اسلامی‌سازی معرفت ترسیم کرده است: هدف نخست، تعالی بخشیدن به روش‌شناسی ایده‌آسی و حذف انحرافات و افکار نادرست و خرافی از اندیشه‌های اسلامی است و دومین هدف روشمند کردن و توانمندسازی اندیشه‌آسی اسلامی در همه حوزه‌های معرفتی و علمی مطابق با نیازهای امت اسلامی است.

فاروقی اسلامی‌سازی معرفت را جهان‌بینی، ایدئولوژی و روش‌شناسی‌ای تازه با اصول و معیارهای اسلامی برای حل بحران‌های موجود در جامعه اسلامی می‌داند. او درباره‌ی ماهیت اسلامی‌سازی علوم معتقد است «اسلامی‌سازی معرفت، بُعدی اساسی و اولی در بنای اسلام‌گرایی است که اختصاص به اندیشه و جهان‌بینی و درون‌مایه‌ی ارزشی و فلسفی انسانی و کیفیت در بنای آن و ترکیب و روابط آن و عقل و نفس و وجدان اختصاص دارد» (مرادی، ۱۳۸۵، ص ۲۴۵). وی همچنین در فرایند تحقق اسلامی‌سازی معرفت معتقد است که دو گام را باید از ابتدا درست برداریم تا بتوانیم به اهداف از پیش تعیین شده خود برسیم:

گام نخست اینکه باید به واقعیت‌ها و آموزه‌های دین اسلام توجه ویژه شود. در این مرحله رجوع به قرآن با محوریت توحید و الگو بودن رسول الله ﷺ مورد تاکید وی است؛ گام دوم برای حصول اسلامی‌سازی معرفت پایبندی به سنت‌ها و ارزش‌های اسلامی است. در این مرحله باید میراث تمدن اسلامی بازخوانی و بازسازی شود تا بتوانیم در فرایند اسلامی‌سازی علوم، الگو و معیار مناسبی در اختیار داشته باشیم.

۴. برنامه‌ی کاری و توصیه‌ها برای اسلامی‌سازی معرفت

فاروقی برای تحقق کامل اسلامی‌سازی معرفت و به بار نشستن آن برنامه‌ی کاری ویژه‌ای را در نظر گرفته است. برنامه‌ی او دارای دو مرحله اساسی در دو بخش است: مرحله‌ی نخست شامل دو بخش «تسلط بر علوم جدید» و «احاطه بر میراث اسلامی» است؛ یعنی در گام نخست دانش پژوهان و روشنفکران مسلمان باید علوم جدید و روش‌ها و مبانی آن را با دقت بیاموزند تا بتوانند مبانی آن را با معیار و جهان‌بینی اسلامی نقد کنند؛ سپس با احاطه بر میراث

و اندیشه‌های ناب اسلامی بتوانند علوم و معارف جدید را در خدمت جهان‌بینی و اهداف اسلامی به کار گیرند؛

مرحله دوم نیز شامل دو بخش است: «تشخیص مشکلات و بحران‌های امت اسلامی» و «ابداع و ابتکار اسلامی»؛ یعنی دانش‌پژوه مسلمان در گام دوم ابتدا باید بتواند مشکلات و معضلات امت اسلامی را به‌درستی شناسایی و تحلیل کند و سپس با ابداع راه‌حل‌های نو و ابتکاری به اصلاح و تغییر صحیح وضع موجود بپردازد.

فاروقی دربارهٔ ابعاد خرد هر مسلمان معتقد است که «خرد مسلمان باید راه‌حل‌ها و بدیل‌های نوآورانه عرضه کند و معیارهای درست را که گویای شریعت و اخلاق و فرهنگ و روح و مقاصد اسلام‌اند مشخص نماید» (مرادی، ۱۳۸۵، ص ۲۵۰).

فاروقی برای اجرایی شدن طرح‌های پیشنهادی‌اش توصیه‌هایی نیز ارائه کرده است. وی در بخش منابع انسانی معتقد است که تمام دانشگاه‌های اسلامی جهان اسلام برای احیا و تولید علم اسلامی کمبود نیروی انسانی دارند. از این رو وی اساسی‌ترین نیاز امروز دانشگاه‌ها را تحصیلات اسلامی نیروهای انسانی می‌داند؛ زیرا از میان هزاران دانشجوی فوق لیسانس و دکتری تنها تعداد محدودی دربارهٔ مشکل اسلامی‌سازی علوم آگاهی دارند. فاروقی برای رفع مشکل کمبود نیروی انسانی چهار برنامه را در دستور کار قرار داده است که عبارتند از:

الف) «تشکیل مؤسسه و تربیت دانشجویان متهد اسلامی با هدف گسترش و تقویت آگاهی دربارهٔ مشکلات موجود امت اسلامی؛

ب) مؤسسهٔ مزبور برای تقویت نیروی انسانی باید با چندین دانشگاه اسلامی در سراسر جهان ارتباطی منسجم و محکم داشته باشد؛

ج) نخستین اقدام چنین مؤسسه‌ای باید شناسایی اعضای مستعد به‌ویژه از میان دانشجویان تحصیلات تکمیلی و علمای دین باشد تا بتوان از ظرفیت‌ها و استعداد‌های آنان در جهت پیشبرد اهداف مؤسسه بهره برد؛

د) آموزش نخبه‌های مسلمان در سطح دکتری با هدف آگاهی یافتن از علوم اجتماعی اسلامی و همسو بودن با نیازهای مؤسسه» (AL-Faruqi. 1989. p11).

دربارهٔ ابزارهای تحقیق و مواد مطالعه، وی بر این عقیده است که مواد لازم برای تحقیق و مطالعه باید بسیار غنی باشد. متخصص در هر بخش و حوزهٔ ادبیات اسلامی باید متون مرتبط را جایگزین و مشخص کند. فاروقی در این زمینه برای تقویت نیروی انسانی، فوق برنامه‌های زیادی برگزار کرد؛ از جمله سخنرانی‌ها، کنفرانس‌ها، کلاس‌ها و پروژه‌های تحقیقاتی در قالب تأسیس اندیشه‌کده‌های بین‌المللی در آمریکا و سایر کشورهای جهان.

۵. اصلاح ساختار سیستم آموزشی

مشکل اساسی امت اسلامی از دیدگاه فاروقی، نظام آموزشی است. او در این باره بزرگ‌ترین وظیفه اعضای موسسه اسلامی سازی علوم را حل مشکل آموزشی و اصلاح سیستم آموزشی جهان اسلام عنوان کرده است. فاروقی معتقد است اگر بتوان تغییرات اصلاحی با معیار اسلامی را در نظام آموزشی انجام داد، بسیاری از معضلات و بحران‌های جوامع اسلامی در عمل رفع خواهد شد. بنابراین اصلاح روش‌شناسی نظام آموزشی از تأکیدات اساسی فاروقی است. او در این باره می‌گوید:

هیچ شکی نیست که علت اصلی ناتوانی امت اسلامی، سیستم آموزشی رایج در آن است. این مسئله زمینه گسترش گرفتاری‌هاست. این مسئله در مدارس و کالج‌هایی است که ذاتاً از اسلام و از قانون و روش‌های آن جدا افتاده‌اند. نظام آموزشی، کتابخانه‌ای است که جوانان مسلمان در آن تمرین می‌کنند و خودآگاهی آنان به صورت کاریکاتوری از غرب شکل یافته است (AL-Faruqi. 1988. p23).

از منظر فاروقی، سیستم آموزشی جهان اسلام از ترکیب دو نظام آموزشی سنتی و غربی به وجود آمده است که هر کدام ماهیت و مبانی خاصی دارند. فاروقی معتقد است نخستین گام برای اصلاح نظام آموزشی این است که بلا تکلیفی بین نظام آموزشی سنتی و سکولار و دو شاخه بودن نظام آموزشی موجود برای همیشه حذف شود. فاروقی معتقد است:

سیستم آموزشی غرب که در نظام آموزشی امت اسلامی گنجانده شده است، مبانی سکولار دارد که اصول و عناصر قوام‌بخش آن شامل انسان‌مداری، عقل‌مداری، علم‌محوری، اباحیگری و تساهل است. وجود سیستم سکولار در نظام آموزشی جهان اسلام پیامدهای منفی در عرصه‌های سیاسی اجتماعی و اقتصادی به دنبال دارد. نظام فکری سکولاریسم مدرنیته برای حفظ سرمایه و نظام سلطه در تلاش است تا دین را از عرصه اجتماع حذف کند. جریان سکولاریسم در تلاش است که به طور هماهنگ در کشورهای اسلامی، اسلام را از پشتوانه‌های فکری و مبانی معرفتی‌اش تهی کند و زمینه را برای تحقق اهداف نظام سلطه و غرب، یعنی یکسان‌سازی جوامع که در نظریه نظم نوین جهانی نهفته است، فراهم کند (AL-Faruqi. 1989. p17).

فاروقی همچنین معتقد است که در عصر حاضر با توجه به پیشرفت‌های علم مدرن، نظام سنتی موجود در سیستم آموزشی جوامع اسلامی به تنهایی کارآمد نیست. وی علت ناکارآمدی نظام سنتی را وجود نقایص و ضعف‌های اساسی در روش‌شناسی این نظام عنوان کرده است که موجب می‌شود توانایی لازم برای حل مشکلات و بحران‌های ناشی از علم مدرن را نداشته باشد.



۵-۱. علل ضعف نظام آموزشی سنتی

عللی را که فاروقی باعث ضعف روش‌شناسی نظام سنتی عنوان کرده است عبارت‌اند از:

۵-۱-۱. انحصار اجتهاد یا تفقه در دانش خاص

فاروقی معتقد است که «فقه در دوران کلاسیک، معنای وسیعی داشت. فقها در دوران صدر اسلام دایرةالمعارفی واقعی و عالمانی کارآمد در تمام علوم و رشته‌ها از ادبیات و فقه تا ستاره‌شناسی و طب بوده‌اند. آنها اسلام را منظومه‌ای فکری می‌دانستند که در تمام شئون زندگی کارآمد است؛ اما امروزه فقه به معنای مالکیت علم طبق یک مکتب معلوم است. امروزه علم دینی تنها به علم شریعت و سنت محدود شده و بدین سبب، علما از علوم دیگر غافل شده‌اند» (AL-Faruqi. 1989. p23).

چنین نگرشی دربارهٔ علم باعث انحصار روش و منبع در علوم شده و فقیه را در مواجهه با مسائل علم جدید ناتوان کرده است. بنابراین مشکل اساسی سیستم آموزش سنتی منحصر کردن فقه و اجتهاد در یک دانش خاص است. باید اجتهاد و تفقه در معنای عام آن صورت گیرد و برای تحقق این ایده نیازمند متدولوژی جدید هستیم.

۵-۱-۲. تضاد وحی و عقل

فاروقی معتقد است که غم‌انگیزترین مسئله تاریخ عقلی امت، باور به تضاد وحی و عقل است که به انحطاط مسلمانان انجامید. وی تضاد وحی و عقل را ره‌آورد مکتب یونان دانسته که از نظر اسلام پذیرفتنی نیست. تا قبل از فارابی که تحت تأثیر مکتب یونان بود، چنین بحث و عقیده‌ای بین متکلمان و متفکران اسلامی مطرح نبود. از نظر فاروقی «اسلام یک دین عقلانی است که مسلمانان را به تعقل دعوت کرده است تا از نبوغ خود نهایت بهره را ببرند. مسلمان، باور به وحی را بر مبنای عقل می‌پذیرد؛ زیرا حقیقت وحی را بدون دلیل نمی‌توان پذیرفت» (AL-Faruqi. 1989. p39). فاروقی بین عقل و قرآنی که خالص است و عقل یونانی که حدسی است تفکیک قایل شده و بر آن است که ثمرهٔ عقل حدسی ماتریالیسم، نفع‌گرایی و تحویل‌گرایی است.

۵-۱-۳. جداسازی تفکر از عمل

به باور فاروقی «در دوران اولیه تاریخ اسلام یک رهبر متفکر بود و یک متفکر رهبر بود؛ یعنی رهبران در دروان آغازین اسلام تمام عرصه‌های سیاسی و اجتماعی را مدیریت می‌کردند. فقیه هم‌زمان مجتهد، قاضی، قاری، محدث، متکلم، فرمانده نظامی و رهبر سیاسی بود. اگر او در بخشی نقصی احساس می‌کرد، همهٔ اطرافیانش مشتاق برطرف کردن آن نقص

بودند. در دوران صدر اسلام، تفکر ذاتاً به عمل گرایش داشت و بین فکر و عمل فاصله زیادی نبود و از این رو در برقراری توازن و اعتدال موفق بودند. در آن دوران، عقلانیت مسلمانان با عمل همراه بود و نتیجه آن رفاه، امنیت، دیانت و سلامت جامعه اسلامی بود؛ ولی با گذشت زمان، اتحاد بین فکر و عمل شکسته شد و اهل تفکر تنها به بحث‌های نظری بی‌فایده می‌پرداختند. وقتی فیلسوفی فکر خود را به دغدغه‌های اساسی و مشکلات امت اسلامی معطوف نکند، دیگر نمی‌تواند بین فلسفه و متافیزیک با واقعیت و عمل توازن برقرار کند» (AL-Faruqi, 1989. p40).

از سوی دیگر امت اسلامی به دلیل جدایی از رهبران به دنبال گرایش‌های فردی همانند تصوف، عرفان و بحث‌های نظری بدون عمل روی آوردند و زمینه را برای کم‌رنگ کردن تعادل و توازن فراهم کردند و از عقلانیت اسلامی فاصله گرفتند.

۴-۵. دوگانگی فرهنگ و مذاهب

تا پیش از دوران افول مسلمانان، مسائل فرهنگی و مباحث دینی پیوندی داشتند که اسلام منشأ آن بود. صراط مستقیم، راه واحد و یگانه بود. پس از جدایی بین نظر و عمل، راه به دو قسمت تقسیم شد: راه تقوا و انتخاب فضیلت و ارزش‌های اخلاقی یا راه دنیا و درگیر شدن با مسائل دنیای مادی که بدون شک انتخاب هر یک مستلزم چشم‌پوشی از دیگری بود «و این تضاد باعث نابودی هر دو شده است؛ چرا که افراد به سویی رهسپار شده‌اند و حاکمیت هم به سویی دیگر. در این حالت بین امت و حاکمان جدایی افتاد و مردم حکومت را از خود ندانستند و همین امر زمینه‌ساز حضور استعمار در کشورهای اسلامی شد. حضور استعمار به تحمیل نظام آموزشی غرب که دارای مبانی و فرهنگ سکولار است بر جامعه اسلامی انجامید و این امر موجب بحران هویت و دوگانگی فرهنگی در جوامع اسلامی شده است. با توجه به ضعف موجود در نظام سنتی، امروزه بازگشت به این نظام آموزشی میسر نیست؛ بلکه باید نظام آموزشی فعلی را بازسازی و اصلاح کرد» (AL-Faruqi, 1989. p40).

فاروقی راه اصلاح نظام آموزشی را ادغام کردن دو سیستم آموزشی سنتی و غربی با محوریت مبانی و جهان بینی اسلامی دانسته است. وی معتقد است که باید دو سیستم سنتی و سکولار به طور کلی منسوخ شود و این دو سیستم با هم در قالب روح اسلامی متحد شوند و نظام آموزشی جدیدی شکل بگیرد و وقف یک مأموریت شود. فاروقی بر این باور است که ادغام دو سیستم آموزشی باید به گونه‌ای باشد که اولاً مزیت‌های هر دو را داشته باشد و ضعف‌های دو سیستم در آن حذف شود؛ مثلاً کتاب‌های کهنه و غیرلازم و معلمان



بررسی و نقد دیدگاه‌های دکتر اسماعیل راجی الفاروقی دربارهٔ اسلامی‌سازی علوم

بی‌تجربه در نظام آموزشی جدید باید حذف شوند؛ ثانیاً ادغام دو سیستم باید با حاکمیت جهان‌بینی و ارزش‌های اسلام صورت گیرد.

فاروقی «معتقد است که در نظام آموزشی جدید، دانش‌آموزان و دانشجویان باید احکام الهی، تاریخ، فرهنگ و تمدن اسلامی خود را به طور صحیح بشناسند. از این رو آموزش تمدن اسلامی در سطح دانشگاه‌ها باید به مدت چهار سال اجباری شود تا دانشجویان با پیشینهٔ تمدن اسلامی آشنا شوند» (AL-Faruqi, 1989, p42).

گام بعدی در این مرحله، بازنگری محتوای متون درسی است. در علوم انسانی باید نگرش اسلامی و مبانی اسلام را معیار و ملاک قرار دهیم تا بتوانیم متون جدید را منطبق با جهان‌بینی اسلامی تولید کنیم. به باور فاروقی، امروزه در دانشگاه‌های جهان اسلام کتاب‌ها، دستاوردها و ایده‌های غیرمسلمانان به جوانان مسلمان تدریس می‌شود که این وضعیت باید تغییر کند. باید علم جدید بر اساس مبانی اسلامی و میراث تمدن اسلام و با حذف و ترمیم آن بازتفسیر شود و بتوانیم بخش‌های مختلف آن را با دیدگاه‌های اسلام منطبق کنیم. باید زمینه برای دانشجویان طوری فراهم شود که بتوانند در دانشگاه‌ها یا در نهادهای معنوی با حمایت دولت، علوم را با اهداف و معیارهای اسلامی فرابگیرند.

۶. مبانی و اصول اسلامی‌سازی علوم در زمینهٔ تدوین علوم انسانی

از دیدگاه فاروقی در فرایند عملیاتی شدن طرح اسلامی‌سازی علوم و تغییر محتوای متون درسی باید از نقاط ضعف و کاستی‌های روش‌شناسی سنتی اجتناب کرد. در اسلامی‌سازی علم، لازم است که پنج اصل وحدانیت خداوند، وحدت مخلوقات، وحدت حقیقت و معرفت، وحدت حیات و وحدت انسانیت که چکیده روح اسلام است، در بازنگری محتوای علوم مورد توجه قرار داد.

۶-۱. یگانگی (وحدت) خداوند

«یگانگی خداوند، اولین اصل اسلام است. تنها خداوند خالق است و بی‌شک او یکتاست. خداوند خالق کل نظام هستی است و منبع تمام خوبی‌ها و زیبایی‌هاست. این جهان هدفمند و قانونمند است و هر چیزی در خلقت خداوند بر اساس حساب دقیقی است که خداوند برای آن مقدر کرده است. بر اساس این باور و عقیده و با توجه به هدفمندی عالم، اسلامی بودن یعنی همه چیز را آن گونه که او مشخص کرده است در جهت تحقق اهداف الهی و برای او انجام دهیم» (AL-Faruqi, 1989, p4).

۲-۶. اتحاد خلقت (وحدت خلق)

«خلقت» یک کُل کامل و دقیق است؛ زیرا آفریده و مخلوق خداوند است که بر اساس نظم و هدف خلق شده است. واحد و منسجم بودن عالم بر یگانگی خداوند دلالت دارد. تمام مخلوقات در خلقت خود از یک علت ایجاد شده‌اند و همه این اجزای عالم با یکدیگر مرتبط‌اند و هدف همه این مجموعه خداوند است. خداوند پیوسته در این جهان حضور فعال دارد و هر لحظه عالم تکوین را بر اساس علم و اراده خود اداره می‌کند. فاروقی معتقد است بر اساس نامتناهی بودن علت و هدف غایی عالم، متعلق نیز نامتناهی است؛ پس گستردگی علوم نیز بی‌نهایت است. بنابراین علم به حقیقت از نگاه اسلام، بی‌پایان است و اسلام نیز انسان‌ها را به تعقل و کشف قوانین عالم دعوت کرده است تا از طریق شناخت عالم و وحدت صنع، به خالق عالم حاصل معرفت بیابند. به گفته فاروقی دنیا و عالم طبیعت، هدیه موقت خداوند به انسان است تا در خدمت اهداف و نیازهای اساسی انسان مورد شناسایی قرار گیرد. خداوند نیازهای بشر را در طبیعت گنجانده و طبیعت را مقهور انسان قرار داده است. اراده الهی بر این است که انسان در تسخیر خلقت و عالم طبیعت محدودیتی نداشته باشد.

۳-۶. وحدت حقیقت و معرفت

از نظر فاروقی دو راه اساسی برای کشف حقیقت و معرفت برای انسان وجود دارد: یکی راه حسی و عقلی، و دیگری راه وحیانی که از خطا و اشتباه مصون است. این دو طریق دانش نمی‌توانند با هم در تعارض و ضدیت قرار گیرند؛ یعنی ممکن نیست آنچه از طریق وحی حاصل می‌شود با واقعیت و علت متفاوت باشد؛ زیرا خالق تمام حقیقت‌ها و درستی‌ها خداوند است. بنابراین اگر تعارضی بین این دو راه مشاهده شد، ناشی از فهم نادرست و برداشت غلط ماست. وحدت حقیقت تجویز می‌کند که آنچه از طریق وحی الهی حاصل می‌شود، نباید بر خلاف واقعیت باشد؛ بلکه باید با آن مطابق و موافق باشد. بنابراین وحدت حقیقت، اختلاف بین وحی و علوم را رد می‌کند.

۴-۶. وحدت حیات

قرآن در سوره احزاب، آیه ۷۲ انسان را حامل امانتی از سوی خداوند می‌داند که فرشته‌ها و دیگر موجودات از قبول آن امانت سر باز زدند. حمل امانت الهی، انسان را به مقام خلافت الهی رساند. خلافت انسان شامل تحقق قوانین اخلاقی و تشریحی است. پس انسان با اراده الهی می‌تواند در نظام عالم مؤثر باشد. او دو راه در پیش دارد: یا عبد شکور خداوند باشد یا اینکه کفران نعمت کند.

«از سوی دیگر اسلام یک دین جامع و کامل است و برای تمام شئون زندگی انسان برنامه دارد؛ یعنی هم دستورهای فردی و هم دستورهای اجتماعی برای ادارهٔ فرد و جامعه صادر کرده است؛ هم به دنیا توجه کرده است و هم به آخرت. وظیفهٔ هر انسانی است که بر اساس دستورهای الهی دنبال کشف حقیقت و معرفت باشد و قسط و عدل را در جامعه بگستراند. برای ایجاد جامعه‌ای باسلامت و پویا لازم است رهنمودهای قرآن و سنت در عصر جدید بازخوانی و احیا شود. در این باره علوم انسانی اسلامی در شکل‌گیری جامعه و تمدنی با هویت اسلامی می‌تواند نقش مهمی را ایفا کند» (AL-Faruqi, 1989, p44).

۶-۵. وحدت انسانیت

انسان‌ها دارای شخصیت‌های متفاوتی هستند و نژادها، رنگ‌ها، زبان‌ها و فرهنگ‌های مختلفی دارند؛ اما هیچ یک نمی‌تواند ارزش هستی‌شناختی داشته باشد. از دیدگاه اسلام تمام انسان‌ها در آفرینش یکسان‌اند و تفاوت آنها در کسب فضایل اخلاقی، تقوا و دستاوردهای فرهنگی و تمدنی است. اسلام میان ذات و حقیقت بشریت هیچ گونه تمایز ذاتی قایل نمی‌شود و انسانیت را برای نظام اجتماع جهانی ملاک می‌داند.

فاروقی معتقد است «اصل انسانیت در علوم انسانی غربی لحاظ نشده است. علوم اجتماعی، تاریخ، جغرافیا، اقتصاد و جامعه‌شناسی در غرب با انگیزهٔ نژادپرستانه شکل گرفته و توسط رومان‌تیسیم رشد یافته است. پس لازم است که علوم انسانی و اجتماعی غرب مُدرن از نو طراحی شود و شالوده و اصول اولیهٔ آن با مبانی جهان‌شمول اسلام هماهنگ گردد. فاروقی معتقد است که باید اصل انسانیت را جزء مبانی و اصول علوم انسانی اسلامی قرار دهیم تا بتوانیم بر بحران‌های موجود فائق شویم» (AL-Faruqi, 1989, p44).

۷. مراحل تحقق اسلامی‌سازی علوم

فاروقی دستیابی به دانش‌های مُدرن، تسلط بر میراث اسلامی، ایجاد ارتباط خاص اسلام با هر یک از حوزه‌های دانش‌های مُدرن، رسیدن به روش‌هایی برای تلفیق خلاقانه بین میراث تمدن اسلامی با دانش‌های مُدرن و راه‌اندازی تفکر اسلامی در مسیری که به تحقق الگوهای الهی منجر شود را اهداف اسلامی‌سازی علوم عنوان کرده است (AL-Faruqi, 1989, p47). وی همچنین فرایند اسلامی‌سازی علوم را مشروط به تحقق دوازده گام اساسی دانسته است که به قرار ذیل‌اند.

۷-۱. تسلط و آشنایی با رشته‌های علوم جدید

نخستین گام برای تحقق اسلامی‌سازی علوم، شکستن انحصار دانش نزد غربیان است.

ابتدا باید علوم انسانی غرب را به همان سبک و شیوه آنان و در بالاترین سطح بشناسیم؛ یعنی با مبانی، روش‌ها و محتوای رشته‌های علوم انسانی غرب آشنایی کامل بیابیم.

۷-۲. بررسی رشته‌های علوم جدید

در گام دوم باید رشته‌های علوم جدید به طور جداگانه بررسی و درباره آنها تحقیق شود. از این رو باید درباره مراحل پیدایش و رشد تاریخی رشته‌های مورد نظر و رشد متدولوژی آنها مقاله‌های پژوهشی بسیاری نوشته شود تا افق دید آنها به درستی مشخص شود. اطمینان از فهم دانشجویان مسلمان و آگاه شدن از تسلط آنان بر رشته‌های علوم تجربی غربی هدف این مراحل است. حاشیه نویسی و تعلیقه زدن می‌توان دانشجویان را در این مرحله تقویت کند.

۷-۳. تسلط بر میراث اسلامی

اسلامی‌سازی علوم در گرو آگاهی از میراث و تمدن عظیم اسلامی است. پس لازم است بدانیم که میراث اسلامی درباره چه علومی می‌تواند کمک کار ما باشد. فاروقی معتقد است میراث اسلامی شامل شاخه‌های گوناگون فهم مسلمانان از قرآن و سنت است. وی بر این باور است که معلم آموزش دیده غربی به علت آشنا نبودن با میراث و سنت اسلامی در نظام آموزشی جدید شکست می‌خورد و خود را از انبوهی از دانش‌های اصیل اسلامی از کتب و نسخ خطی به خاطر آگاهی نداشتن از آنها محروم می‌کند.

در آن سو نیز محقق مسلمان آموزش دیده سنتی و استادان میراث اسلامی به دلیل آشنا نبودن با علوم مدرن، نه می‌توانند ارتباط میراث اسلامی با رشته‌های مدرن را کشف کنند و نه قادرند چنین ارتباطی را ایجاد کنند. بنابراین ضروری است که آنها را در آنچه مورد نیاز است آموزش دهیم. برای این کار گام اول و دوم، اهداف این مرحله را تا حدودی تأمین می‌کند؛ یعنی علوم انسانی غربی که در گام دوم جمع‌آوری شده است، به دانشمندان سنتی منتقل می‌شود تا پس از مهیا شدن در عرصه علوم انسانی مدرن سراغ میراث اسلامی بروند و آنچه را مرتبط و ضروری است، استخراج کنند.

۷-۴. تجزیه و تحلیل میراث اسلامی

آنالیز دستاوردهای میراث اسلامی برای فهم محققان مسلمان آموزشی دیده غربی لازم است. در این مرحله باید در پی آن باشیم که بدانیم گذشتگان چگونه توانستند جهان‌بینی اسلامی و مبانی آن را بر دانش‌های خود اعمال کنند و علوم انسانی متناسب با نیاز عصر خود



بررسی و نقد دیدگاه‌های دکتر اسماعیل راجی الفاروقی دربارهٔ اسلامی‌سازی علوم

به وجود آورند. بنابراین باید بسترهای تاریخی، مشکلات و مسائل گذشتگان و راه حل ارائه شده آنان را به طور صحیح تجزیه و تحلیل کنم.

۷-۵. ایجاد ارتباط خاص میان اسلام با رشته‌های علوم انسانی

چهار مرحلهٔ قبلی خلاصه‌ای بود از آنچه مسلمانان و متفکران اسلامی از آن غفلت کرده‌اند. در مرحله ایجاد ارتباط خاص میان اسلام با رشته‌های علوم انسانی، باید مبانی و جهان‌بینی اسلامی را با علوم جدید هم‌سو گردانیم. سه سؤال مهم در این گام باید پاسخ داده شود که عبارت‌اند از:

- الف) سهم میراث اسلامی در تکوین علوم جدید به چه میزان بوده است؟
- ب) وجوه اشتراک و اختلاف میراث اسلامی با علوم مدرن در چه مواردی است؟
- ج) میراث اسلامی در چه مواردی از دانش‌های مدرن نتوانسته است چیزی ارائه کند؟

۷-۶. ارزیابی انتقادی رشته‌های علوم جدید

بعد از اینکه رشته‌های علوم جدید و میراث اسلامی بازنگری شد و اصول، دورن‌مایه، مسائل و دستاوردهای آن مشخص و تجزیه و تحلیل شد، علوم جدید باید از نظرگاه اسلامی آنالیز و نقادی شوند.

این مرحله یکی از اصلی‌ترین مراحل در اسلامی‌سازی علوم است تا پس از بررسی روشن شود که آیا اصول اولیه‌ای که بر اساس آن با مسائل جدید برخورد می‌کنند، با وحدت‌های پنج‌گانه اسلام هماهنگی دارند؟ آیا این علوم می‌توانند اهداف اسلامی را تأمین کنند؟ آیا این علوم نتوانسته‌اند به انتظارات امت اسلامی را پاسخ دهند؟ پاسخ دادن به این پرسش‌ها با اصول و معیارهای اسلامی، مشخص می‌کند که در چه حوزه‌هایی ترمیم، تصحیح و حذف یا اضافه لازم است تا انجام گیرد.

۷-۷. ارزشیابی انتقادی میراث اسلامی

منظور از میراث اسلامی در این مرحله، قرآن کریم و سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیست. آنها موضوع انتقاد یا ارزش‌یابی نیستند. جایگاه قرآن و سنت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و رای سؤال است. آنچه در این مرحله باید ارزیابی و با دیدهٔ انتقاد به آن نگریسته شود، فهم و دانسته‌های مسلمانان و محصول فکری آنان از این دو منبع است. این عناصر باید بازبینی شوند؛ چون آنها زمانی نقش پویایی در زندگی مسلمانان داشته‌اند. البته فاروقی معتقد است که وظیفهٔ ارزیابی سهم میراث اسلامی در هر حوزهٔ فعالیت انسانی باید بر دوش متخصصان آن حوزه باشد تا صحیح‌ترین و مطمئن‌ترین فهم ممکن به دست آید.

۷-۸. بررسی اصلی‌ترین مشکلات و بحران‌های امت اسلامی

بعد از بیداری از غفلت خود، باید مشکلات امت را در تمام جبهه‌ها شناسایی کرد. فاروقی معتقد است امروزه امت اسلامی در حوزه‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی مشکلاتی اساسی دارد. علوم انسانی اسلامی برای حل این بحران‌ها باید طوری تنظیم و تدوین شوند که کارایی لازم را در عرصه‌های معرفتی سیاسی، اقتصادی، فکری، فرهنگی، اخلاقی و روحی داشته باشند.

۷-۹. بررسی مشکلات بشریت

ویژگی ذاتی دیدگاه اسلامی این است که برای کل بشریت مسئولیت می‌پذیرد. اسلام به‌تنهای مواد لازم را برای سعادت بشر دارد. لذا باید بحران‌های انسان معاصر به طور کلی شناسایی شوند و در صدد رفع آنها برآییم تا همه انسان‌ها به تعالی و سعادت حقیقی دست یابند. در این خصوص متفکر اسلامی باید مطابق اسلام راه حل ارائه دهد. از مهم‌ترین مشکلاتی که جهان با آن مواجه است به قوم‌گرایی، نژادپرستی، آنارشیزم، تخریب اخلاقیات خانواده، تضاد طبقاتی، بی‌سوادی، نظام‌گیری و تسلیحات، بی‌هویتی، بحران معنویت، تجاوز به طبیعت و تهدید توازن زیستی زمین می‌توان اشاره کرد. از این رو در اسلامی‌سازی علوم باید به این معضلات توجه کرد و برای رفع آنها کوشید.

۷-۱۰. تحلیل‌ها و تلفیق‌های خلاقانه

پس از آشنایی با رشته‌های علوم جدید و نیز میراث اسلامی و تسلط یافتن بر آنها و ارزیابی نقاط قوت و ضعف، ایجاد ارتباط اسلام با حوزه‌های خاص، نیاز رشته‌های علوم جدید و شناسایی مشکلات امت اسلامی، ذهن متفکر مسلمان آماده‌ی جهش و خلاقیت است. متفکر اسلامی باید در این گام با حرکتی مبتکرانه دست به ترکیبی ابداعی بین میراث و تمدن اسلامی و علوم جدید بزند و راه حل‌های مؤثری برای حل مشکلات امت اسلامی و جهان امروز ارائه دهد.

۷-۱۱. در انداختن طرحی نو در علوم بر اساس چهارچوب اسلام

طبیعتاً ذهن‌ها و فکرهای با اراده‌ی اسلامی به یک راه حل مشابه نخواهند رسید. چنین تنوعی از منظر فاروقی نه‌تنها ناخوشایند نیست؛ بلکه بسیار خوشایند و مورد استقبال است و ما به آن نیازمندیم؛ چون اسلامی‌سازی رشته‌های علوم انسانی تنها با یک کتاب درسی محقق نخواهد شد؛ بلکه کتاب‌های درسی متعددی لازم است تا نیروهای ذهنی مسلمانان را تقویت

کنیم و نیازهای تحصیلی سطوح مختلف دانشگاهی را برطرف نماییم و در نهایت بتوانیم نیازهای امت اسلامی را رفع کنیم. فاروقی همچنین معتقد است که در تنظیم کتاب‌ها باید از روش‌شناسی ویژه‌ای استفاده شود تا نسبت بین علوم جدید و میراث اسلامی با مشکلات عصر حاضر امت اسلامی لحاظ شود.

۷-۱۲. گسترش و انتشار علوم اسلامی شده

بعد از تحقق تمام مراحل گذشته و تولید علوم اسلامی باید بتوانیم آن را عملیاتی کنیم و گسترش دهیم. علوم اسلامی باید بتوانند مشکلات امت اسلامی را رفع کنند. علم اسلامی شده باید جایگزین علوم انسانی غربی گردد. هر چیزی که برای خداوند تولید شده باشد، متعلق به کل امت است و این کار به منظور اصلاح کل جامعه صورت گرفته است و باید بتوان به این هدف دست یافت (AL-Faruqi. 1989. p48-55).

فاروقی همچنین برای اسلامی کردن علوم و اصلاح متون بر ایجاد واژه‌شناسی و تولید واژگان جدید نیز تأکید دارد. وی معتقد است «زبان انگلیسی موجود با فرهنگ و تمدن غربی آمیخته شده و قادر نیست عمق مفاهیم اسلامی را به مسلمانان القا کند. لذا ما به تولید زبان انگلیسی اسلامی برای پیشبرد اهداف خود نیازمندیم تا بتوانیم معنای دقیق و عمق معارف اسلام را بهتر انتقال دهیم» (AL-Faruqi. 1988. p22).

فاروقی در ادامه برنامه‌های خود برای پیشبرد بهتر و سریع‌تر هدف اسلامی‌سازی علوم، برگزاری همایش‌ها، تشکیل سمینارها و کارگاه‌های آموزشی برای استادان را نیز در دستور کار مؤسسه اسلامی‌سازی معرفت قرار داده است.

بررسی و نقد دیدگاه دکتر فاروقی

فاروقی در فرایند اسلامی‌سازی علوم نسبت به سایر متفکران در عرصه بین‌المللی دارای موفقیت‌های چشمگیری بوده است. او در راستای تحقق اهداف خود با ایجاد مؤسسات بین‌المللی در امریکا و برخی کشورهای اسلامی و برپایی سمینارها و کنفرانس‌هایی در سطح جهانی گام‌های عملی مؤثری در این خصوص برداشته است. نقاط قوت دیدگاه فاروقی عبارت‌اند از:

۱. تشخیص ضعف‌ها و کاستی‌های نظام آموزشی سنتی امت اسلامی و اصلاح آن؛
۲. نگاه آسیب‌شناسانه به علوم جدید و توصیف مبانی سکولار آن که خطری جدی برای اسلام است؛
۳. ارائه کتب درسی با محتوای اسلامی برای نظام آموزشی امت اسلامی در سطوح مختلف؛

۴. بازنگری و بازتعریف علوم انسانی با رویکرد مبانی اسلامی؛

۵. تأکید بر هویت اسلامی در اصلاح متون درسی و اسلامی سازی علوم.

با وجود هماهنگی نسبی که بین مبادی و لوازم دیدگاه فاروقی مشاهده می شود، نقص های و کاستی هایی نیز در دیدگاه وی وجود دارد که اگر بتوان این نقایص و مشکلات را برطرف کرد، می توان عنوان کرد که دیدگاه فاروقی به میزان قابل توجهی قابلیت اجرایی شدن دارد. مهم ترین نقدها وارد شده بر دیدگاه فاروقی عبارت اند از:

۱. فاروقی منشأ عقیده تعارض میان وحی و عقل در دنیای اسلام را در افکار فارابی دانسته است که تحت تأثیر فلسفه یونان بوده است. ولی فارابی به هماهنگی بین عقل و وحی معتقد است و در صدد ارائه راهی برای رفع تعارض آنها بوده است. باید توجه داشت که ابن تیمه که فاروقی بسیار از او اثر پذیرفته و روش وی را به عنوان روش شناسی قرآنی معرفی کرده است، باور به وجود تعارض میان عقل و وحی را گسترش داده است؛

۲. فاروقی در اصلاح نظام آموزشی معتقد است که نظام آموزشی سنتی به لحاظ روش شناسی دارای ضعف های فراوانی است و توان مقابله با مشکلات علوم جدید را ندارد. لذا وی معتقد است باید روش شناسی جدیدی به وجود آورد که از قرآن استخراج شده باشد؛ اما باید توجه داشت که قرآن کتاب تجربی و نظریه پردازی نیست تا از آن روش شناسی خاصی مطابق با معیارهای مد نظر خویش استخراج کرد. نباید تفسیر به رأی را روشی محکم و استخراج شده از قرآن قلمداد کرد (قربانی، ۱۳۸۹، ص ۲۸۵)؛

۳. یکی از مبانی فکری فاروقی، این است که بین نظر و عمل نباید فاصله ایجاد شود. این در حالی است که بیشتر راهکارهای وی معطوف به عمل است و این به دلیل وجود گرایش های سلفیگری در وی است. در دیدگاه وی مبانی فلسفی و عقلانی و متافیزیکی مورد تحلیل و تبیین موشکافانه قرار نگرفته است تا بتواند به اندیشه های مخالف پاسخ مناسبی دهد؛ زیرا پاسخ دادن به پرسش ها نظری به مبانی متقن فلسفی و عقلی نیازمند است؛

۴. فاروقی علوم جدید را نقد کرده، اما در مقام عمل و در طرح اصلاح آموزشی اش چاره کار را در ادغام علوم سنتی و علوم جدید معرفی کرده و استفاده از علوم جدید را اجتناب ناپذیر دانسته است. اکنون این پرسش پیش می آید که با توجه به اینکه مبانی علوم سنتی و علوم مدرن با هم تفاوت دارند، جمع و ادغام این مبانی با چه اصول و معیاری می توان صورت گیرد؛

۵. فاروقی برای حل بحران موجود در امت اسلامی، راه حلی تک جانبه و تک ساحتی ارائه کرده و تنها اصلاح آموزشی را در دستور کار قرار داده است؛ در حالی که امت اسلامی در

حوزه‌های سیاست، اقتصاد و فرهنگ با مشکلات فراوانی روبه‌روست. بدیهی است که رفع مشکلات سیاسی، اصلاح نظام سیاسی امت اسلامی را می‌طلبد. لذا در رفع بحران‌های امت اسلامی نمی‌توان از مؤلفه‌های دیگری چون رسانه‌ها، سیاست و رهبری شخصیت‌های بانفوذ غافل بود؛

۶. فاروقی در اسلامی‌سازی علوم بر تلفیق میراث اسلامی با علوم جدید تأکید دارد؛ ولی نتوانسته راهکار مناسبی برای سازگار کردن آن دو ارائه دهد. بنابراین وی طرحی کلی ارائه کرده، اما معیار و روش‌های آن را مورد توجه قرار نداده است. (قربانی، ۱۳۸۳، ص ۱۸)؛

۷. فاروقی در تبیین مراحل دوازده‌گانه‌اش برای اسلامی‌سازی علوم، این مراحل را با اهداف اعلامی‌اش خلط کرده است؛ زیرا دستیابی به علم جدید، تسلط یافتن بر میراث اسلامی، برقراری ارتباط و تناسب بین این دو، تجزیه و تحلیل ابداعی و خلاقانه، و طراحی و بازآفرینی متون اسلامی، همگی مراحل از فرایند اسلامی‌سازی علوم‌اند که وی به عنوان اهداف از آنها یاد کرده است؛

۸. فاروقی در ارائهٔ طرح اسلامی‌سازی کردن علوم بسیار تحت تأثیر ابن تیمیه و گرایش سلفیگری قرار داشت و این امر باعث شد که او به علوم عقلانی و فلسفی موجود در میراث تمدن اسلامی کم‌توجهی کند.

حاصل سخن اینکه فاروقی یکی از پیشگامان نهضت اسلامی‌سازی علوم است. او عقب‌ماندگی مسلمانان در عرصه‌های علمی و تکنولوژیک، و سکولاریسم حاکم بر فضای امت اسلامی را دو مشکل اساسی مسلمانان دانسته و راه حل بحران موجود را اصلاح نظام آموزشی معرفی کرده است. راهکارهای فاروقی ضعف‌ها و کاستی‌هایی دارد که به برخی از آنها اشاره شد. در صورتی که بتوان نقایص موجود در نظریهٔ فاروقی را رفع کرد، دیدگاه وی می‌تواند به میزان قابل توجهی به مرحلهٔ عمل درآید.

گفتنی است که عقب‌ماندگی مسلمانان در عرصه‌های علمی که از نظر فاروقی یکی از مشکلات اساسی مسلمانان است، با تلاش دانشمندان مسلمان و پیشرفت‌های علمی به وجود آمده در برخی از کشورهای اسلامی مانند مالزی و جمهوری اسلامی ایران تا حدودی مرتفع شده است.

نتیجه‌گیری

فاروقی در طرح اسلامی‌سازی علوم بر اموری چند، از جمله عقب‌ماندگی مسلمانان، بحران عصر حاضر، گسترش تفکر سکولار و تقابل آن با اسلام، جایگزینی سبک زندگی غربی در دنیای اسلام، تأکید بر اهمیت سنت و میراث اسلامی، ضرورت نقد روش‌شناسی سنتی و ارائهٔ

روشی جدید، تغییر نظام آموزشی و اصلاح آن، و ارائه برنامه‌ای مشخص در طرح اسلامی‌سازی معرفت تأکید فراوان دارد. فاروقی بر آن است که اگر بخواهیم به دوران باشکوه اسلامی بازگردیم و تمدن اسلامی را دوباره احیا کنیم، باید طرح اسلامی‌سازی علوم را در اولویت کارهای خود قرار دهیم.

اهمیت دیدگاه فاروقی در شناسایی نقاط ضعف و کاستی‌های نظام آموزشی امت اسلامی است که از دو سیستم سنتی و غربی تشکیل شده است. طرح وی برای اسلامی‌سازی علوم، اصلاح نظام آموزشی در قالب ادغام دو سیستم سنتی و غربی با محوریت جهان‌بینی اسلامی است. لذا وی در صدد ارائه الگویی بوده است تا همانند علم غربی، دارای کارکردهای لازم در عصر جدید باشد و تأکید وی در این خصوص بیشتر بر بازنگری تمدن اسلامی بوده است؛ اما به نظر می‌رسد او نتوانسته است راهکار مناسبی برای تلفیق میراث اسلامی با علوم جدید و سازگار کردن این دو سیستم ارائه دهد. علاوه بر این وی نتوانسته روش‌شناسی مناسبی برای اجرایی کردن مراحلی که در دستور کار قرار داده است، بیان کند.



فهرست منابع

✽ قرآن کریم.

منابع فارسی

۱. الفاروقی، اسماعیل (۱۳۸۵)، «توضیحاتی ناگزیر»، چاپ شده در: اسلامی‌سازی معرفت، تدوین و ترجمهٔ مجید مرادی، چاپ سوم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم.
۲. _____ (۱۳۸۴)، علوم عقلی و تجربی در عالم اسلامی، ترجمهٔ محمد فیروزکوهی و روح‌الله نصراللهی، چاپ اول، شرکت چاپ و نشر بین‌الملل، تهران.
۳. قربانی، قدرت‌الله (۱۳۹۳)، «اسلامی‌سازی معرفت؛ بررسی دیدگاه‌های دکتر اسماعیل راجی الفاروقی»، پژوهش‌های علم و دین، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، پاییز و زمستان، شماره ۲، ص ۱۲۱-۱۵۱.
۴. _____ (۱۳۸۹)، نقد و بررسی نظریات امکان علم دینی، چاپ اول، مرکز تحقیقات سیاست علمی کشور، تهران.
۵. مرادی، مجید (۱۳۸۵)، اسلامی‌سازی معرفت، چاپ سوم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم.
۶. مودودی، ابوالاعلیٰ، (۱۳۵۶)، اسلام و تمدن غرب، ترجمهٔ ابراهیم امینی، چاپ اول، کانون انتشار، تهران.
۷. میری، سید محسن (۱۳۹۰)، «بازخوانی انتقادی اسلامی‌سازی علوم انسانی از منظر اسماعیل فاروقی»، فصلنامه اسرار، سال چهارم، ص ۳۷-۷۶.

منابع انگلیسی

1. Al-Faruqi - I.R & A.H Alsulayman (1989). Islamization of knowledge: General principles and workplan. IIIT. Herndon, First edition.
2. Al-Faruqi (1981) Social and Natural sciences: The Islamic perspective, hidder & Stoughton, King Abdulaziz University, Jeddah.
3. Al-Faruqi I.R. (1988) "Islamization of Knowledge: problems, cprinciples and prospective", in Islam: Source and Purpose of knowledge. IIIT, Herndon.

